

تک خوشه

از گردیدن تا... گردیدن

از گردان ادبی امام سجاد علیه السلام

۱- دوره گردها به هر کوی و گذر و شهر و بندری که می‌رسند، میهمان دوروزه‌اش می‌شوند. دل نمی‌بندند به آدم‌ها و دل بستگی‌هایشان.

۲- دوره گردی سختی دارد. زندگی‌شان در یک کوله جا می‌شود. کوله که جای کافی ندارد! فقط می‌شود دل را انباشته کرد از خواسته‌ها، و اگر دل ببندند باید همانند همانجا که دل داده‌اند.

۳- دوره گردها بخشنده‌اند. نمی‌تواند سنگین شود از داشته‌ها و مدام در حرکت باشد و از دشت و کوه و صخره و دریا و بازارها بگذرد. داشته‌هایش می‌شوند صدقه راهش، صدقه به مقصد رسیدنش. و دوره گرد همیشه در راه است و صدقه‌اش همیشه به راه.

۴- دوره گردها صبورند. دوره گرد، می‌بیند تمام راه‌ها و بیراهه‌ها را؛ او گاهی صدقه‌اش می‌شود بخشیدن تمام دیده‌هایش. یک سخن، یک وصیت، بخشیدن تمام آنچه دیده و به آن ایمان آورده و بر سختی‌هایش صبر کرده.

گردان نامه

این چاه تو را می‌بلعد!

از گردان محمد رسول الله ﷺ

وقتی مخاطب اثر یک کارگردان هستی و خودت را به تماشای یک فیلم می‌سپاری، تجربه فراموشی زمان و مکان اتفاقی طبیعی محسوب می‌شود. هر قدر هم تلاش می‌کنیم و در خلال فیلم به خودمان نهیب می‌زنیم که این داستان واقعی نیست و این‌ها همه بازیگرند، باز از دستان درمی‌رو! آنقدر که می‌توانیم در یک سکانس بخیل شویم، در سکانس بعدی مهربان، در جای دیگر از داستان به شدت عصبانی شویم یا در غمی عمیق فرو رویم آنقدر که از خواب و خوراک بیفتیم!

مثل تکاثر مثل این حال است. حال مخاطب دنیا که آن چنان غرق شده که تمام حواس و ادراکش معطوف به کثرتی فنا شدنی است. مدیوم دنیا مانند مدیوم سینما ذاتش براساس جذب مخاطب است و مدت‌ش تا پایان مخاطب بودن. تکاثر چاه ویلی است که اگر

معلم باید وجه ثابت کلاس باشد

از گردان مسلم بن عقیل

کلاس پر است از تغییرات! اصلاً انگار ذات کلاس این است. این را اگر معلم کلاسی بوده باشی خوب می‌فهمی!

جمعیت کلاس همیشه ثابت نیست، بالا و پایین می‌شود. حال بچه‌ها ثابت نیست؛ وقت‌هایی سر حال‌ترند، گاهی خسته، گاهی خموش، گاهی شاد و شلوغ. حتی زمان کلاس کمی جلو یا عقب می‌رود، گاهی امکانات و فضا نقص دارند، ... همه این‌ها و مورد‌های دیگر متغیر را که سوار هم کنی، از ضرب هر کدامشان انواع کلاس درست می‌شود که هر یک با دیگری فرق می‌کند. تازه این همه تفاوت سر یک کلاس با موضوع مشترک است؛ اگر قرار باشد هر جلسه هم یک درس یا یک سوره جدید بگویی، آن وقت همه این تغییرها در صد ضرب می‌شوند!

سوره‌هایی که بچه‌ها بیشتر با موضوعش درگیر می‌شوند، سوره‌هایی که ساکت‌ترند و هزار مدل سوره که بیشترش بسته به مخاطبان است که مطالب را با عمق نیازهایشان بر کلاس نازل می‌کنند، و تو هر بار تفاوت این بارش نزول را به وضوح می‌بینی و احساس می‌کنی... حالا یک بار دیگر بخوان: معلم باید وجه ثابت کلاس باشد! یعنی آنقدر به آنچه می‌خواهد

۵- دوره گردها ذاکرند. دارایی‌شان چشم‌هایشان است. عادت کرده‌اند به دیدن و به یادآوردن. دوره گردها آنقدر دیده‌اند که راهی را اشتباهی نمی‌روند.

۶- دوره گردها قاری‌اند. حسن دوره گردی به این است که وقتی بین راه تنها و خسته می‌رود، دهان بگشاید و ذکر چشم‌هایش را بر زبان براند. تا هم خستگی از تن براند و هم صدقه بدهد و وصیت کند با قرائت کردن ذکرشان.

این روزها دیگر دوره گرد شدن خواهانی ندارد. اما همین نزدیکی‌ها، جایی هست که بهشت دوره گردهاست. هم می‌توانند عاشق شوند و به گوهرش دل ببندند. هم می‌توانند به دوره گردی‌شان ادامه دهند. کافی است حرمت گوهر را بشناسند. سنگینی‌شان را در شجره سبک کنند، احرام ببندند و از سختی‌های منی و عرفات بگذرند. صدقه بدهند و وصیت کنند. و وقتی گوهر شهر خدا را طواف می‌کنند، دهان بگشایند و خستگی راهشان را با زمزمه وحی تسکین دهند.

پیامبرم؛ دوره گردها به حرمت تو، حاجی می‌شوند. دوره گردی حاجی همین جاست. هفت بار طواف به گرد خانه خدا...

حواسمان را جمع نکنیم، نتیجه‌اش می‌شود قطع جریان حیات خودمان! می‌شود جحیم!

ما فرو می‌رویم در جهنمی که لایه لایه به دور خودمان تنیده‌ایم. یک تناقض بزرگ است برای کسی که دنبالش می‌کند. آن زمان که با هدف بقا، ریشه‌های خودت را قطع کنی. این لایه‌ها در ظاهر، نتیجه امر بسیار ساده‌ای است؛ نبود علم، نبود علم به جریان حیات بشر، جریانی که اگر در میان راه به خود هشدارش رانده‌ی، سیلی خواهد شد و تو را خواهد برد. این جاست که دانستنت می‌شود مایه حیات، و تو می‌شوی مخاطبی آگاه به قواعد بازی. می‌شوی بازیگری که بین کوثر و تکاثرش فاصله‌هاست، فاصله‌ای به اندازه فانی بودن و باقی بودن. اینجاست که هر آنچه دنیا برایت عرضه کند می‌شود نعمت. تو از آن بهره خواهی برد اما این بار رها و آزاد هستی و در هیچ لایه‌ای پیچیده نخواهی شد.

می‌شود حواسمان پرت شود و تکاثرمان روز به روز بیشتر! یا حواسمان را مسلح کنیم به دانستن و به کوثر متصل شدن. آن وقت حقیقت بسیاری از چیزها را درک می‌کنیم و همین درک می‌شود سرانجام راهی باقی و ابدی.

بگوید مطمئن است که سیل سوالات انحرافی یا اتفاقات در کلاس او را از مقصودش باز نمی‌دارد. معلمی که نگاهش به ثباتت عالم است، وجهش در کلاس ثابت می‌شود. او می‌داند که چیزی می‌داند و کسانی آن‌ها را به رغم نیاز جدی‌شان به آن، نمی‌دانند. او می‌خواهد این مطلب را به آنها یاد بدهد. توضیح دهد و تلاش کند. همین کار را هم می‌کند!

شاید دلیل پاپس کشیدن خیلی‌ها که با وجود اینکه توانایی‌هایی دارند و می‌توانند فعالیتی داشته باشند، این است که نگاهشان به تغییرات است و بس! فرضاً می‌خواهد کلاسی بگذارد که همه تحت‌تأثیر قرار بگیرند! خیلی کلاس برای بچه‌ها مهم شود و به آن احترام ویژه‌ای بگذارند! جمعیت کلاس روز به روز زیاده‌تر شود! هرچه سریع‌تر نتیجه بدهد! همه کلاس راضی باشند! ... و الی ماشاء الله از این حرف‌ها که گاه در دل قل می‌کند. این‌ها که گفتم فرق می‌کند با این بحث که معلم تیزبین با نگاه دقیق به کلاس و بچه‌ها و شرایط، مدام در حال رفع نقایص آن است تا کلاس بهتر شود.

با گزاره‌های خیلی بدیهی و ساده که در وجودت هست، شروع کن، تلاش کن و جهت را به سمت خداوند عالم قرار بده. چرا که او ثابت است و تو با نگاه به او، ثابت و حقیقی و اصیل می‌شوی، چشمه می‌شوی و می‌جوشی، و جریانی به راه می‌افتد... ﴿وَمَا الْأَحَدُ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى، إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾ (سوره مبارکه لیل، آیات ۱۹ و ۲۰)

عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: أَلْحَقْ جَدِيدٌ وَ إِنْ طَالَتْ الْإِيَّامُ،
وَ الْبَاطِلُ مَخْذُولٌ وَ إِنْ نَصَرَ أَقْوَامٌ

امام علی علیه السلام فرمود: حق و حقیقت در تمام حالات

جدید و تازه است، گرچه مدتی بر آن گذشته باشد؛

و باطل همیشه پست و بی‌اساس است،

گرچه افراد بسیاری از آن حمایت کنند.

وسائل الشیعه: ج ۲۵، ص ۴۳۴

بهار بود، تابستان شد، الان پاییز است و چندان‌ی نمی‌گذرد که زمستان خواهدشد. دنیا این شکلی است. دائم عوض می‌شود. قانون ثابت اینجا، تغییر است. همیشه هوا کمی گرم است، یا کمی سرد. نسبی است. بستگی دارد به اینکه گرما و سرما را نسبت به چه زمان و فصل و شدت دیگری بسنجی! ولی اصل ثابت این است که فصول رفتنی اند. حتی اگر بهار را اول سال ندانی، ولی مطمئنی روزی روزگاری سرما می‌رود، و گرما و نور و جوانه‌ها می‌آیند.

دنیا این شکلی است. بعضی وقت‌هایش روشن است، بعضی وقت‌ها تاریک. از اول که آفرید، قرار نداشت حال ثابتی باشد. دیده‌ای چقدر به این حالت‌های متضاد قسم

پیش‌خوان

درباره کاشفیون

نشریه کاشف در حال حاضر توسط پنج گروه اصلی مدیریت می‌شود. شما عزیزان می‌توانید در هر کدام که علاقه‌مند باشید، فعالیت کنید. این را بدانید که مهم‌علاقه شما به همکاری است و لزوماً نیاز نیست که شما ابزارهایی از جمله تجربه کاری، توان نویسندگی، طراحی یا... داشته باشید. مَثَلِ آن مَثَلِ جبهه است که شما قصد و عزم جبهه می کردید؛ آموزش‌ها را حین خدمت به شما می‌دادند. ولی اگر در زمینه‌ای تخصص داشتید که چه بهتر، ابزار بیشتری در اختیارتان بود.

۱. گروه نویسندگان: نویسندگان شامل چند دسته‌اند:- کسانی که در کلاس‌های مختلف شرکت می‌کنند و گزارشی از کلاس می‌نویسند. - کسانی که دوره‌های تدبیر را گذرانده‌اند و متن‌های تحلیلی از وقایع روز یا اتفاقات و تجربیات شان می‌نویسند. - خبرنگاران که خبرهای مختلفی را از کلاس‌ها و بقیه برنامه‌ها می‌نویسند.

۲. گروه تحلیل‌های محتوایی: این گروه همه مطالب را از نظر علمی بررسی کرده و با موضوع اصلی آن شماره از نشریه تطبیق می‌دهند و در چیدمانی مناسب قرار می‌دهند.

۳. گروه تحلیل‌های رسانه‌ای: مسئولیت این گروه جذب مخاطب، شناسایی موضوعات

جالب رسانه‌ای و بررسی روند موضوعات شمارگان نشریه است.

۴. گروه سایت: این گروه قرار است تا جایی پیش برود که کاشف خبرگزاری هر روزه در دنیای مجازی باشد و این جزو اهداف دست یافتنی برای کاشف است که از دوهفته‌ای بودن به روزانه بودن برسد.

۵. گروه مدیریت اجرایی

ایجاد ارتباط بین این گروه‌ها و نیز هماهنگی برای طراحی نشریه، پیگیری برای چاپ و پخش، تنظیم جلسات و... به دست این گروه است.

البته ناگفته نماند که همه موضوعات قابل بررسی در نشریه در زیر پرچم قرآن است و همه چیز بایس زمینه قرآنی بررسی می‌شود.

عصاره
خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ
 متن های دنباله دار خلاصه کتاب رشد شناسی

وقتی اولین بار فهمیدند که هست، که وجود دارد، همه کلی خوشحال شدند و ذوق کردند. وقتی به دنیا آمد، همه برایش جشن گرفتند. کوچولویی که یکی از لطیف‌ترین ابعادش وابسته بودنش بود. هنوز قدرت حرف زدن نداشت که قلدری می‌کرد و با نق و نوق‌هایش کلی کارش را پیش می‌برد. همه هم قربان‌صدقه‌اش می‌رفتند! اما تولد به تولد که بزرگ شد، انگار یک جای کارش ایراد پیدا کرد. همه منتظر بودند که دوره این وابستگی مرحله به مرحله تمام شود و قد بکشد، اما کوچولوی ما قصد رشد کردن نداشت!

عَلَقَه اولین مرحله از پیدایش انسان بعد از نطفه است. وقتی که می‌توان

شنبه	۲۰ مهر ۱۳۹۲	سال سوم	۶۷
۶ ذی الحجه ۱۴۱۴	شماره		

خورده‌است؟ ﴿وَ الَّیْلَ إِذَا یَغْشَىٰ، وَ النَّهَارَ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾ اما از همان اول که آفرید، قرار بر این هم نبود که در دنیایش تضاد باشد و یا چیز غیرقابل پیش‌بینی وجود داشته باشد. برای همین قانون‌هایی وضع کرد. قانون اینکه شب و روز، هیچ کدام ماندگار نباشند. قانون اینکه در هر کدام که باشی، بتوانی یا دقیق‌تر بگویم، باید بهره‌ایبری.

بهره از چه چیزی؟ آخر در بین این همه کشاکش روزها به چه باید برسیم؟ در بین سطوری که می‌نویسیم به دنبال چه می‌گردیم و شمایی که این سطور را می‌خوانی به دنبال چه؟ گاهی تغییرات ما را با خود می‌برد و یادمان می‌رود که اصلاً در پس تمامی این تغییرات چیزهایی هست که ثابت است -که در عالم که به آنها حقیقت می‌گویند- و ما باید در پس تمام بلایای عالم، چه از نظر ما خوب باشند و چه بد، به دنبال همان حقایق باشیم. مَثَلِ تغییرات و ثابتات مَثَلِ آب و امواج است، بودن امواج پی‌درپی زندگی نباید مانع از دیدن آب شود.

پیوستن به کاشفیون
<p>در صورتی که مایل به همکاری در هر بخش از نشریه (نویسندگی، همکاری با سایت و...) هستید، نام و نام خانوادگی و گروه منتخب خود را به سامانه ۰۰۰۲۴۲۰۷ پیامک بزنید. لطفاً قید بفرمایید برای همکاری در نشریه کاشف.</p>
مدرسه قرآن مجازی
<p>به همت دوستان سایت مدرسه قرآن در حال راه‌اندازی است. این سایت قرار است تا جایی پیش برود که حتی خرید کتاب‌ها به صورت آنلاین در آن انجام شود.</p>
محرم در مدرسه‌ها چه خبر؟
<p>خبرنگاران ما در گوشه و کنار مدرسه بوهایی به مشامشان رسیده است. گویی امسال در ایام محرم قرار است مدرسه‌ها فضایی عطرآکین به سوگواری با سبک قرآنی داشته باشند.</p>
از پژوهش تا اجرا!
<p>آیا امکان تحقیق اجرایی شدن کتب مدرسه در جامعه وجود دارد؟ آیا این کتاب‌ها فقط جنبه تئوری و پژوهشی دارند؟ آیا مدرسه درصدد اجرایی شدن این کتاب‌ها است؟ در شماره بعد با مجری یکی از این طرح های اجرایی تحت عنوان پرورش نسل توحیدی، آقای صفرنواده مصاحبه‌ای خواهیم داشت.</p>
از پژوهش قرآنی تا عرصه دانشگاه
<p>با سپاس از خداوند منان برای جریان‌سازی قرآنی در عرصه‌های علمی در دانشگاه‌ها، مقاله‌هایی از محتواهای کتاب‌های مدرسه قابل عرضه به محیط‌های دانشگاهی در حال نوشتن است. در شماره‌های بعدی درباره چگونگی و نحوه انجام آن بیشتر می‌خوانید.</p>

گفت هستی، و بودنت را اثبات کرد. مهم‌ترین خصوصیت این «بودن» تعلق و وابستگی است؛ اما برای تجربه دوره بعد باید به این وابستگی پایان داد تا بتوان بزرگ شد و قد کشید. هر مرحله‌ای که برای انسان آغاز می‌شود، خود آغاز وابستگی جدیدی است که پس از طی آن مرحله باید از آن وابستگی و تعلق خلاص شد و حیات دیگری را تجربه کرد. تصورش را بکنید که اگر سازوکار هستی به حرف شما گوش می‌داد و مراعات وابستگی‌تان را می‌کرد. آن وقت لابد می‌خواستید تا ابد در رحم امن و بی‌دردسر مادرتان باقی بمانید! درواقع ماندن در دوره علقه به معنای توقف رشد است. همان علقه ای که در ابتدا لازم و دوست‌داشتنی است، در ادامه گنبدیدن و مرگ را به دنبال دارد! برای تجربه یک حیات تازه باید شجاعت به خرج داد و دل کند.

شما فکر می‌کنید الان در چه مرحله‌ای هستید؟ رشدتان محدود به کدام وابستگی‌تان شده است؟به نظر‌تان هنوز وقت دل‌کندن نرسیده است؟

شنبه	۲۰ مهر ۱۳۹۲	سال سوم	۶۷
۶ ذی الحجه ۱۴۱۴	شماره		

واکنش انسان‌ها به حقیقت متفاوت است و این تفاوت حاصل، وابستگی آنها به عقیده‌ای از پس زمینه‌ها و بسترهایی است که ظرف ادراکی او را ساخته‌اند. این‌که برخی حقیقت را تلخ می‌شمارند یا آن را به چشم شیرِ مهیب می‌بینند که منجر به مریمدن آنها می‌شود، حاصل همین وابستگی است. سخت‌ترین کار در چنین جامعه‌ای «قیام در راه حق» است و جامعه با این کیفیت در حکم کودکی است که ترسیدن بیمارگونه او، اجازه نزدیک شدن طبیب را نمی‌دهد و به تبع، مداوای او نیز سخت خواهد بود.

در این میان نکته‌ای را نباید از نظر دور داشت و آن این‌که همان انسان‌هایی که متأثر از پس زمینه‌ها هستند، خود اصلی‌ترین مؤلفه در شکل‌گیری بستر و پس‌زمینه محسوب می‌شوند. ملاحظه این نکته در کنار بیان گذشته، نتیجه مهمی را سامان می‌دهد و آن این‌که واکنش انسان‌ها به حقیقت حاصل نسبت ارتباطی آنها با انسان‌های دیگر است. به بیان روشن‌تر چهار مرحله‌ای که در مقاله گذشته از آنها به عنوان مراحل عقلی ساختِ یک نظام قرآنی یاد شد، یعنی بستر سازی، کادرسازی، مدل‌سازی و نهایتاً نظام سازی، بیش از هر چیز متأثر از آن عنصری است که از آن به عنوان کادر یاد کردیم.

•به این نکته دقت شود که رسول خدا ﷺ در بستری که به شدت متأثر از جهالت انسان‌ها بود، به دنبال انسان‌هایی می‌گشت که به او ایمان بیاورند. یعنی از یک بستر ناآماده، به دنبال تراشیدن کادر لازم و صالح بود تا بتواند جامعه کوچکی از آنها را به عنوان مدل بسازد و رونوشت‌های آن مدل و قالب را برای تحقق ظُهر و غلبه دین حق بر همه دین‌های دروغین به‌کاربگیرد. در این میان تنها ابزار او قیامی است که عین وحی است و در پیامبری از جنس بشر یعنی خود ایشان متجلی شده است. همه چیز پیامبرﷺ ابتداً در خود او خلاصه می‌شود و علی‌الصلوة و خدیجه‌علیها که به مثابه خود اویند و اگر کسی می‌خواست او را به سخره بگیرد، همین که ایشان حرفی بزند و کسی مثل علی‌الصلوة هم شاهد او باشد، کافی بود... (خطبه قاصعه)

•سهمگین‌ترین قسمت قیام همینجاست، یعنی آنجا که پیامبر باید بگوید خدا از بین همه افراد با من سخن گفته و از کلامی تعریف کند که خود آورده است و انسان‌ها را به مرام خود دعوت کند، علی‌الصلوة هم سر تکان بدهد و تأیید کند! اگر شنیدی که در سوره‌ای گفته شد، ای جامه بخود پیچیده قیام کن و اذار بده، و لباست را که به انواع تهمت و تعرض آلوده شده را پاک کن و لب بازکن و تکبیر بگو تعجب نکن چون همه این فعل‌های امر از آن روست که موانع قیام سهمگین است و اوج این سهمگینی آنجاست که هر چه از بزرگی قرآن بگویی و زیادت آن دلالت بدهی این‌گونه تلقی شود که منت می‌گذاری و فخر می‌فروشی! ﴿وَ لَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ﴾. وای خدا! چقدر سخت است برای ولی الهی که مجبور شود بگوید اَنَا ابْنُ كَعْبَةَ وَ مِنَا! اَنَا ابْنُ زَمْزَم وَ صفا!... و چقدر دلچسب و ضروری است که همه این حرف‌ها از کس دیگری شنیده شود، یکی دیگر بگوید تا او مجبور نباشد با بستر و معرکه‌ای روبرو باشد که همه می‌پندارند او خودرأی است یا خودشیفته است یا به خود و در جهت منافع خود دعوت می‌کند و ... نمی‌دانم امام ^{علیه السلام} چه حالی داشت وقتی که می‌گفت: ولایت فقیه ولایت رسول الله است! چه حالی داشت وقتی که شکست جمهوری اسلامی را شکست اسلام معرفی می‌کرد. وقتی که می‌گفت پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد و این مرد چگونه توانست چنین کلماتی را بگوید؟ او چه کرد؟این حرف‌ها چه معنی داشت؟ حاصلش غیر از این بود که گفته‌است از نظر من تبعیت کنید! این نظر که نظر من است، همان نظر خداست!

•امام راحل با به‌کاربردن تعبیر جام زهر، دو ساحت از شرایط را ترسیم کردند.

•انجم رحیم

شنبه	۲۰ مهر ۱۳۹۲	سال سوم	۶۷
۶ ذی الحجه ۱۴۱۴	شماره		

یکم شرایطی که اساسش قواعد رایج تحلیلی است و شکست و پیروزی و کلید واژگان دیگر، معنایش چیزی متفاوت با آنچه در معادلات معمول است، تحلیل نمی‌شود. گرانی، گرانی است و همان اثری را ایجاد می‌کند که در بلاد کفر. تورم، بیماری هلندی، نقدینگی، رکود، پیشرفت همگی منظم به نظم جهانی است. بله با این ملاک اگر گُلوی تو را فشردند، باید با هر ابزار رایجی که هست این فشار را برداری. دوم شرایطی که شبیه‌ترین مَثَل به کربلاست؛ فقر و فشار و تحریم، نبرد نابرابر، توان یک به صد و همه و همه بهانه‌ای برای بروز انفاق اغنیا، توسعه زیرساخت‌های کشاورزی، بنای صنعت هماهنگ با مقاومت یا به بیان دیگر اقتصاد مقاومتی است. فشار به معنی فشار نیست، به معنی همدلی است؛ و محدودیت یعنی عرصه جدید و حال اگر امام راحل فرمودند پذیرش قطعنامه، معنایش گوارایی و هینتاً مریناً بودن نیست، جام زهر جام زهر است و در آنجایی تحقق می‌یابد که مرگ بر امریکا را فرهنگ نکرده باشی و به تفصیل نرسانده باشی، در این شرایط مطابق با قواعد معمول مذاکره صورت می‌گیرد و حمایت هم می‌شود اما هرگز دست مریزاد ندارد. دیپلماسی پذیرش قطعنامه، ایده‌آل نیست، جام زهر است! جام زهر تحت شرایطی حمایت می‌شود، اما تبریک گفتن ندارد!

•این روزها، خیلی دلم می‌خواهد بشنوم که شیرمرد یا شیرزنی بگوید: ﴿يٰۤاَيُّهَا اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ، يٰۤاَيُّهَا الْمُدْتِرُّ، قُمْ فَانْزِرْ، وَ رَبِّكَ فَكْبِّرْ، وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ، وَ الرِّجْزَ فَاهْجُرْ، وَ لَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ، وَ لِرَبِّكِ فَاضِرٌ﴾ (سوره مبارکه مدثر، آیات ۱ تا ۷)

پشت پنجره

کلمات و ادبیات، ناقلان باور و رفتار
 گزارشی کوتاه از ختم مفهومی دوشنبه‌ها- سوره مبارکه نجم

جلسه دوم سوره مبارکه نجم بود، جلسه ختم مفهومی دوشنبه‌ها! البته همین که یک سوره دو جلسه به طول انجامیده، خودش جای شکر دارد، چون به خاطر دارم سوره بقره را هم استاد سر و تهش را در یک جلسه به هم رسانید! در همین جلسه یک نکته مهم گفته شد؛اینکه «حروف و ادبیات سوره‌ها خیلی مهم هستند و آدم‌ها را تبدیل به دیکته و متن می‌کنند و غلطشان را همانجای می‌گیرند و آدم‌ها را تصحیح می‌کنند. تصحیح آدم‌ها از طریق تصحیح جملات و لحن است. ادبیات می‌خواهد آدم‌ها را بالاد کند. نظامش مثل نظام سلامت است. انتقال حقایق از نظر قرآن با کلمات صورت می‌گیرد.»

ادبیات سوره نجم، ادبیات یقین‌بخشی است (قالب آن برمبنای یقین‌بخشی است). وسط مطالب هوا ندارد! گزاره‌ها خیلی به هم چسبیده‌اند که گاهی اینها صورت استدلال را می‌سازد و گاهی یک قالب است و در حالی که به ظاهر قالبش استدلالی نیست می‌گوید چرا بر اساس ظن و گمان ادعا می‌کنید؟ محوریت سوره پیرامون مطالبی می‌چرخد که گویی در پاسخ به این سؤال است: قد و اندازه باور شما چقدر است؟

باورهای ما خیلی مهم و حساس هستند. منطق رفتارهای ما را هم آن باورها و مبلغ و بُرد آنها تعیین می‌کنند. گناهان کبیره و فواحش، حاصل و نتیجه کوتاهی باورهاست. به همین دلیل اگر کسی حتی مرتکب گناه هم شود، بیش از هر چیز باید نگران مبنای عمل او و آن باوری بود که منجر به انجام آن شده است. این مبنا از نفس الامر گناه مهم‌تر است ﴿الَّذِينَ يَخْتَفُونَ بَيْنَ الْيَدَيْنِ وَالْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّمَمَ...﴾ وای که ممکن است در باورهایت، باوری داشته باشی که دور از ساحت ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ باشد؛ و این یعنی دوری از رسول خدا ﷺ! باور درست و غلط با هم جمع نمی‌شوند؛ یعنی بودن آنها در کنار هم شرک است. توحید این نیست که باورهای درست و غلط داشته باشی، بلکه باید باورهایی را که شائیه آسمانی بودن را ندارد دور انداخت که حاصل آن می‌شود، داشتن دغدغه دریافت باور توحیدی و پالایش کردن مدام باورها که این منطقی‌ترین مسیر رسیدن به آن است. آسمانی شدن باورها منجر به سجده می‌شود. حتی اگر یک باور نادرست داشته باشیم به همان میزان سقتمان پایین می‌آید.

ان‌شاءالله به حق محمد و آل محمد باوری جز باور معراجی نداشته باشیم. الهی آمین.